



بررسی دایره اتباع از دیدگاه سلفیه

ابراهیم کاظمی*

چکیده

سلفیت با کنار گذاشتن مذاهب اربعه، خود را پیرو سلف نامیدند؛ از جمله پیامدهای این نظریه، نگاه تازه آنان به مسئله تقلید است. آنها اولاً التزام به مذهب معین را به‌طور کامل رد و انکار می‌کنند؛ ثانیاً برای عوام جامعه محدوده ضیقی را در نظر گرفته‌اند؛ ثالثاً وظیفه اصلی یک جامعه را اتباع معرفی کرده و تقلید و اجتهاد را برای قشر خاص و محدودی جایز دانسته‌اند. سلفی‌ها، مجتهدی که در بیان نظریات مذهب معینی باشد را از اهل علم به حساب نبرده و معتقدند که رجوع به این مجتهد، رجوع به شخص عامی و از مصادیق تقلید کورکورانه خواهد بود. نظریه اتباع سلفیت، به‌دلیل اشکالاتی که دارد، نمی‌تواند جایگزینی برای تقلید و اجتهاد باشد؛ از جمله اشکالات اتباع، استنباط نادرست از تقلید است. آنان تقلید را به‌معنای رایج در بین مردم (پیروی کورکورانه) معنا می‌کنند؛ در حالی که این تعریف، با معنای اصطلاحی تفاوت بسیاری دارد. اشکال دیگر آنان استفاده از آیاتی است که دلالت بر معنای عام اتباع می‌کند؛ ولی آنان در اتباع خاص آن را به‌کار می‌برند. آخرین اشکال، آسیب‌های اتباع در جامعه است که در این مقاله به روش توصیفی _ تحلیلی به آن پرداخته خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: سلفیه، اجتهاد، تقلید، اتباع.

مقدمه

با شرایط زندگی اجتماعی انسان‌ها، قطعاً برای تمام مسلمانان میسر نیست که مسائل شرعی خود را به‌دست بیاورند و هر شخص به تنهایی نمی‌تواند با یک بررسی علمی، جوابی برای مسائل شرعی خود پیدا نماید؛ بنابراین، نیاز جامعه اسلامی به اجتهاد و تقلید امری ضروری خواهد بود و به‌همین دلیل، تمام مذاهب به اجتهاد و تقلید پرداخته و شرایطی را برای هر دو بیان نموده‌اند. علامه طباطبایی، مسئله اجتهاد و تقلید را یکی از اساسی‌ترین و عمده‌ترین مسائل حیاتی انسان می‌داند و می‌گوید: هر انسانی که به اجتماع وارد می‌شود، ناگزیر است، اجتهاد یا تقلید را بپذیرد؛ زیرا نوع انسان به‌سمت کمال حرکت می‌کند و ناچار با افعالی باید همراه باشد. افعال انسان متوقف بر فکر و اراده انسان هستند و هر فکر و اراده‌ای متضمن عللی است؛ بنابراین هر فعلی که از انسان صادر می‌شود، حاصل علتی خواهد بود. انسان به دو نحو «تفصیلی یا اجمالی» علم به علت پیدا می‌کند. وظیفه اول هر فرد مسلمان، رسیدن به علم تفصیلی است که اجتهاد نام دارد؛ اما تقلید اعتماد به دلیل اجمالی شمرده می‌شود؛ به‌همین جهت، تقلید، پیروی و رجوع جاهل به عالم در اموری است که شخص، توانایی رسیدن به علم تفصیلی را ندارد.^۱

بنابراین هر انسانی که پا به دایره اجتماع می‌گذارد، ناگزیر به انتخاب اجتهاد یا تقلید است؛ علاوه بر آن، هر انسانی در بخش بسیار کوچکی از زندگی خود به اجتهاد می‌پردازد و بخش‌های دیگر را با تقلید می‌گذراند. به‌راستی شخصی که فکر می‌کند، در زندگی زیر بار تقلید نرفته و نخواهد رفت، با یک پندار دروغین، خود را فریب می‌دهد؛ پس اجتهاد و تقلید در زندگی اجتماعی و دینی یک فرد مسلمان، امری اجتناب‌ناپذیر است و جامعه مسلمین به دو گروه مجتهد و مقلد تقسیم خواهند شد؛ لذا ایجاد امری به‌نام اتباع، عملی نادرست و باطل است؛ زیرا مکلف، یا علم تفصیلی دارد که مجتهد محسوب می‌شود، یا علم اجمالی دارد که مقلد شمرده می‌شود. سلفی‌ها با روی کار آمدن، شبهاتی را بین مسلمین رواج دادند؛ از جمله شبهات آنان در مورد مسئله اجتهاد و تقلید است. آنان علاوه

۱. طباطبایی، سیدمحمد حسین، المیزان، ج ۱، ص ۲۱۰.

بر اجتهاد و تقلید، امر جدیدی را ایجاد کردند و آن را به‌عنوان وظیفه اصلی بر عهده مسلمانان قرار دادند؛ با توجه به اینکه اتباع، دایره محدودی ندارد و هر شخصی که سواد علمی اندکی داشته باشد می‌تواند به‌راحتی اتباع کند، لذا سبب تضعیف اجتهاد و تقلید و پیدا شدن گروه‌های افراطی در جهان اسلام شدند؛ با تبیین فوق، هدف و تفاوت تقلید و اتباع روشن گردید. سرانجام عملیاتی شدن اتباع در جامعه، انحراف عده‌ای از اقشار جامعه و به‌وجود آمدن تفکرات افراطی و در نتیجه، گروه‌های افراطی خواهد شد؛ در مقاله حاضر، بعد از بیان مفهوم تقلید و اتباع، دایره تقلید و اتباع از دیدگاه سلفیه مورد بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت، به نقد این دیدگاه می‌پردازیم؛ در واقع اتباع یک مسئله جدید به‌شمار می‌رود که در بین مذاهب اهل سنت نبوده و وهابیت از بین علما اهل ظاهر مانند ابن خویر منداد، مطالبی را به‌صورت پراکنده نقل می‌کنند. در قرن هشتم هجری، ابن تیمیه به این مسئله اهمیت بیشتری داده و در مطالب خود به مسئله نقد تقلید، اشاراتی داشته است؛ اما نقل مبسوطی در زمینه اتباع ندارد. در زمان به‌وجود آمدن وهابیت، مسئله اتباع رونق بسیاری گرفت و علمای وهابی برای ترویج این مذهب جدید خود، نیاز به نفی مذاهب و روی آوردن به اتباع داشتند و به‌همین دلیل، مذمت‌های علمای وهابی در باب تقلید شروع شد و به‌صورت پراکنده، مسئله اتباع را تشریح کردند. صریح‌ترین کلام در رابطه با اتباع در بین بزرگان معاصر وهابیت نیز، کلام البانی است؛ با توجه به تمام این مطالب در زمینه اتباع، کتابی مختص به اتباع از جانب وهابیت تألیف نشده و اکثر مطالب اتباع در قالب اجتهاد و تقلید، به‌صورت مختصر اشاره شده و برخی از کتبی که در این زمینه نوشته شده به‌معنای عام آن «اتباع به‌معنای عام» یعنی مطلق پیروی از کتاب و سنت است. یک از کتاب‌هایی که می‌توان در مورد اتباع بدان اشاره کرد، کتاب لا مذهبیت رمضان بوطی است. وی مستقیماً به اتباع اشاره‌ای نکرده و به نفی تقلید از دیدگاه سلفی‌ها اشاره کرده و چون نتوانسته دیدگاه سلفی‌ها را خوب درک نماید، مورد نقد قرار گرفته که کتاب محمد عید عباسی در نقد آن نوشته شده است. دومین شخصیتی که

اشاره جامع‌تری از حیث مفهوم به اتباع نموده، سعد الشثری^۱ است. وی در کتاب خود به- نام تقلید و احکامه و انواعه، اشاره‌ای به مفهوم اتباع کرده است؛ بنابراین نوشته حاضر به- صورت توصیفی _ تحلیلی، بیشتر از کلمات و کتاب‌های خود سلفی‌ها استخراج شده است.

مفهوم‌شناسی

معنای لغوی تقلید، آویزان کردن شیئی بر شیء دیگر است؛^۲ از این معنا برخی از اهل لغت برداشت‌های مختلفی کرده‌اند؛ از جمله احاطه پیدا کردن آن بر شیء و لازم شدن آن بر شیء دیگر^۳ و تحمیل کردن امری بر شخص.^۴

تقلید در اصطلاح، یا از مقوله لفظ شمرده شده و یا در مقوله عمل قرار گرفته است. کسانی که تقلید را لفظ نامیدند، معنای آن را قبول^۵ یا اخذ^۶ بیان کرده‌اند و مرادشان اعتقاد پیدا کردن به شخص دیگر است. شخصی که اعتقاد پیدا کرده، یا به اعتقاد خودش عمل می‌کند، یا به اعتقاد خودش عمل نمی‌کند؛ اما کسانی که تقلید را به عمل و اتباع^۷ معنا نموده‌اند، قائل به تعریفی اخص برای تقلید شده‌اند. این گروه تنها به عمل قائل هستند و اعتقاد را داخل در تعریف تقلید نکرده‌اند؛^۸ از جمله استعمالات تقلید در رجوع عامی به مجتهد است که علت این نام‌گذاری، یا این است که تقلید را برگرفته از گردن‌بندی در گردن دانسته و مقلد نیز، حکم را همانند گردن‌بند بر گردن مجتهد قرار داده است؛^۹ یا

۱. عضو هیئت کبار العلماء و عضو لجنة الدائمة للبحوث.

۲. ابن فارس، احمد، معجم المقاییس اللغة، ج ۵، ص ۲۰.

۳. ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۳، ص ۳۶۷.

۴. زهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ج ۹، ص ۴۷.

۵. غزالی، محمد، المستصفی، ص ۳۷۰؛ شوکانی، محمد، إرشاد الفحول لتحقيق الحق من علم الأصول، ج ۲، ص ۲۳۹؛ صنعانی، محمد بن اسماعیل، اجابة السائل شرح بیضا الأمل، ج ۱، ص ۴۰۴.

۶. فتوحی، محمد بن علی، شرح الکوکب المنیر، ج ۴، ص ۵۲۹.

۷. آمدی، علی بن محمد، الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۴، ص ۲۲۷؛ بخاری، محمد، تیسیر التحرير، ج ۴، ص ۳۵۲.

۸. سمرقندی، علاء الدین، میزان الاصول، ص ۶۷۶؛ ابن عثیمین، محمد صالح، الاصول من علم الاصول، ص ۸۷.

۹. شوکانی، محمد، إرشاد الفحول، ص ۲۶؛ آمدی، علی، الاحکام، ج ۴، ص ۲۹۷؛ فتوحی، محمد بن علی، شرح کوکب المنیر، ج ۴، ص ۵۲۹.

همان طور که لغوی‌ها تقلید را به معنی لزوم بیان کرده، می‌توان گفت: انسان مقلد نیز خود را ملزم به پیروی از مجتهد کرده است.^۱ معنای دیگری که بیان کرده‌اند این است که تقلید را به معنی تفویض کردن امر به شخص دیگر بیان کرده‌اند؛ مقلد نیز امرش را به مجتهد تفویض نموده است؛^۲ یا تقلید را این‌گونه بیان کرده که شخص مقلد عاقبت تقلید را بر عهده مجتهد قرار داده است؛^۳ با بیان معنای اصطلاحی و علل نام‌گذاری تقلید در رجوع عامی به مجتهد روشن شد، تقلید به معنای اطاعت‌پذیری یک شخص از دیگری است. این اطاعت‌پذیری یا در قول و کلام و یا در عمل است؛ اما اینکه شخص در پیروی خود به سراغ دلیل و حجت باشد در معنای اصطلاحی تقلید ذکر نشده است.^۴

معنای لغوی اتباع

اتباع در لغت، مصدر فعل «اتَّبَعَ» به معنای پیروی و پشت سر کسی حرکت کردن است.^۵ سعدی در قاموس اللغة فقهی، اتباع را از ماده تبع به معنای (سار فی اثره، او تلاه) سیر کردن در پی شخص یا تالی‌تلو او شدن معنا نموده است؛^۶ بنابراین معنای کلی اتباع را می‌توان در لغت، همان پیروی کردن شخصی از شخص دیگر بیان کرد.

معنای اصطلاحی اتباع تفاوت چندانی با معنای لغوی آن ندارد و به معنای پیروی از قرآن و سنت است. این معنای عام اتباع در آیات زیادی از قرآن کریم ذکر شده و در برخی از آیات به پیروی از شیاطین آمده و در برخی از آیات به پیروی از حق و حقیقت ذکر شده است؛ مانند آیات «وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سَلِيمَانَ»،^۷ «اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ

۱. ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۳، ص ۳۶۶.

۲. ابن قدامه مقدسی، عبدالله بن احمد، روضة الناظر و جنة المناظر، ج ۲، ص ۳۸۱.

۳. بدران دومی، عبدالقادر، نزهة الخاطر العاطر، ج ۲، ص ۴۵۰؛ سمرقندی، علاء‌الدین، میزان الاصول، ص ۶۷۵.

۴. غزالی، محمد، المستصفی، ص ۳۷۰؛ مرداوی، علی بن سلیمان، التبحر شرح التحرير فی اصول الفقه، ج ۸، ص ۴۰۱؛ فتوحی، محمد بن علی، شرح کوکب المنیر، ج ۴، ص ۵۲۹.

۵. ابن فارس، احمد، مقایس اللغة، ج ۱، ص ۳۶۲؛ جوهری، اسماعیل، الصحاح، ج ۳، ص ۱۱۸۹؛ قرشی، علی اکبر، قاموس القرآن، ج ۱، ص ۲۶۵.

۶. سعدی، ابوجیب، القاموس الفقهی، ص ۴۸.

۷. سوره بقره، آیه ۱۰۲.

مَنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ»^۱ «قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۲ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ»^۳؛ بنابراین اتباع به معنای عام پیروی از کتاب و سنت خواهد بود و اگر گفته می‌شود: «اتَّبَعَ الْقُرْآنَ»، مراد «اتَّمتَّ به و عمَل بما فيه» است. اکثریت، اِتِّباع را به همین معنای عام به کار برده‌اند.^۴

سلفی‌ها اتباع را قسیم تقلید قرار داده و معنای لغوی اتباع را در مورد خاصی استعمال نموده‌اند؛ در حالی که تقلید، همان پیروی از کتاب و سنت است؛ زیرا رجوع به مجتهدی که عالم به احکام است و تمام علوم اجتهادی را داراست، در حقیقت رجوع به کتاب و سنت خواهد بود.^۵ ابن منظور در لسان العرب به نقل از ازهری و ازهری در تهذیب به نقل از ابن فزاع، به استعمال خاص اِتِّباع اشاره کرده است؛^۶ زمانی که گفته می‌شود «تابعه بمال»، مراد طلب کردن مال است و آیه قرآن که می‌فرماید: «فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءُ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ»، مراد مطالبه دیه توسط صاحب دم است.^۷ سلفی‌ها با پرداختن به این نوع استعمال در معنای لغوی اتباع، مفهوم اصطلاحی تازه‌ای برای اتباع بین مسلمین رواج داده‌اند؛ بنابراین اتباع، از دیدگاه سلفی‌ها، مطالبه‌ی دلیل و پیروی از آن می‌باشد. این دلیل در قرآن و سنت است و یا به همراه فتوای مجتهد ذکر می‌شود؛ بنابراین فرق اتباع با اجتهاد و تقلید، کاملاً روشن خواهد بود؛ زیرا تقلید به معنای پیروی از فتوای مجتهد می-

۱. سوره اعراف، آیه ۴.

۲. سوره آل عمران، آیه ۹۵.

۳. سوره بقره، آیه ۱۶۸.

۴. «التقلید معناه فی الشرع الرجوع إلى قول لا حجة لقائله علیه، وهذا ممنوع منه فی الشریعة، والاتباع ما ثبت علیه حجة»؛ (شاطبی، ابراهیم بن موسی، الاعتصام، ج ۲، ص ۸۵۹)؛ (معلمی یمانی، عبدالرحمن، تحقیق الکلام فی المسائل الثلاث الاجتهاد والتقلید، السنة والبدعة والعقیده، ص ۱۰۱)؛ (عباسی، محمد عید، بدعة التعصب المذهبی، ص ۳۵)؛ (ابن عبدالبر، یوسف، جامع بیان العلم و فضله، ج ۲، ص ۱۴۳ و ۹۹۲)؛ (ابن قیم جوزیه، محمد، اعلام الموقعین عن رب العالمین، ج ۲، ص ۱۷۰)؛ (شتری، سعد بن ناصر، التقلید و احکامه، ص ۳۱).

۵. حکمت الرحمة، قراءة فی المنهج الحدیثی عند الالبانی، ص ۴۰.

۶. ازهری، محمد، تهذیب اللغة، ج ۲، ص ۱۶۸.

۷. ابن منظور، محمد، لسان العرب، ج ۸، ص ۳۱.

باشد و اجتهاد نیز، استنباط احکام شرعی است.^۱

فرق اِتِّبَاع و تَقْلِيد

مسئله فرق بین اِتِّبَاع و تَقْلِيد از مسائلی است که تنها وهابیان به آن قائل هستند و سایر علمای اهل سنت، تفاوتی بین این دو اصطلاح بیان نکرده‌اند و علاوه بر این، ادعای اجماع بر تقلید نیز دارند؛ مثلاً قرافی (عالم مالکی مذهب در قرن هفتم)، می‌گوید: عمل بر فتوای مفتی واجب است؛ زیرا هرچه مفتی بر آن فتوا دهد، به‌خاطر عمل به اجماع حکم الله محسوب می‌شود.^۲ سعد بن ناصر شتری در کتاب التقلید احکامه و أنواعه می‌نویسد: تنها عده معدودی از علمای سلفی به تفاوت بین اِتِّبَاع و تَقْلِيد قائل هستند؛ مانند ابن خُوَیْزِ مِندَاد مالکی، ابن عبدالبر، ابن قیم و شاطبی که اِتِّبَاع را جایز دانسته و تقلید را منع کرده‌اند.^۳ این افراد بین اِتِّبَاع و اقتدا فرقی نمی‌گذارند؛ اما معمولاً عنوان اِتِّبَاع را به کار می‌برند؛ البته برخی مانند محمد بن ابراهیم آل شیخ نیز، عنوان اقتدا را به کار برده‌اند؛ وی بین اقتدا و تقلید فرق گذاشته و کلمه اقتدا را مترادف با اِتِّبَاع قرار داده است.^۴ درباره تفاوت اِتِّبَاع و تقلید، دهلوی مدنی در کتاب تاریخ اهل حدیث بسیار گویا می‌گوید:

برخی مغالطه می‌کنند و می‌گویند که پذیرش روایت نیز، نوعی تقلید از راوی حدیث است و مانند قبول رأی است؛ در حالی که این مطلب، سخن درستی نیست و اشتباهی بزرگ است؛ زیرا راوی از شرع خبر می‌دهد، نه از رأی خودش.

ایشان در ادامه، با تفاوت قائل شدن بین نظر شخصی و روایت، فرق بین اِتِّبَاع و تقلید را چنین می‌داند و می‌گوید:

خداوند، رسول اکرم ﷺ و اهل علم، بین اِتِّبَاع و تقلید تفاوت قائل شده‌اند. اِتِّبَاع

۱. ابن عثیمین، محمد صالح، مجموع فتاوی، ج ۱۰، ص ۱۰۸۱.

۲. قرافی، احمد بن ادريس، شرح تنقیح الفصول، ص ۱۹.

۳. شتری، سعد بن ناصر، التقلید احکامه و أنواعه، ص ۳۱.

۴. «الإقتداء غیر التقلید. الإقتداء هو اِتِّبَاع قول الغير الذي يراه أعلم منه بالدليل، و أما التقلید فهو أخذ قول القائل من غير نظر إلى دليل. فالإقتداء هو من طريقة السلف و هو حق، فإن العلماء وسائط بعضهم مع بعض إلى معرفة ما جاء به النبي ﷺ، و لهذا في الحديث "اقتدوا بالذين من بعدي أبي بكر و عمر"؛ (آل شیخ، محمد بن ابراهیم، فتاوی و رسائل الشيخ محمد بن ابراهیم آل الشيخ، ج ۲، ص ۱۶-۱۵).

رسول خدا ﷺ، تقلید نیست؛ زیرا قول پیامبر اکرم ﷺ، ذاتاً دلیل شرعی است و نزد همه برای اثبات حکم شرعی، حجت است. این بدان دلیل است که در واقع، حکم و سخن پیامبر ﷺ حکم خداوند است و پیامبر ﷺ ناقل سخن خداوند است؛ به همین جهت است که امام احمد بن حنبل در تفاوت این دو واژه می‌گوید: «الإتباع أن يتبع الرجل بما جاء عن النبي». ابن‌عبدالبر نیز در کتاب جامع بیان العلم و فضله بین إتباع و تقلید فرق گذاشته و گفته است که قبول روایت، تقلید نیست. قبول روایت، پذیرفتن حجت است و تقلید، پذیرفتن رأی است؛ بنابراین إتباع در دین متبوع و تقلید، ممنوع است.^۱

دهلوی مدنی این تعاریف را از ابن‌قیم گرفته است. ابن‌قیم در کتاب إعلام الموقّین همین سخنان را دارد و می‌گوید: إتباع پیروی از دلیل است؛ ولی تقلید پیروی از رأی شخص است.

جایگاه تقلید در نزد سلفیه

سخن از تقلید در دو محور در نزد سلفی‌ها تبیین خواهد شد. ابتدا به عدم انحصار تقلید در مذاهب اربعه و دوم، به تشریح مراد از عوام جامعه از دیدگاه سلفی‌ها خواهیم پرداخت.

عدم انکار مطلق تقلید

آنچه از نظر سلفی‌ها مسلم به نظر می‌رسد این است که آنان کلیت تقلید را انکار نکرده و تنها انحصار تقلید را در نظرات یک مجتهد و فقیه انکار کرده‌اند. ابن‌تیمیه می‌گوید: شخص عامی نمی‌تواند از مجتهد معینی تقلید کند و در هر مسئله‌ای، از بین تمام مجتهدین، باید به اعلم و ادین و اتقی مراجعه کند؛^۲ علاوه بر ابن‌تیمیه، ابن‌قیم نیز بر این تأکید دارد که تقلید فی‌نفسه جایز است؛ اما تقلید از ائمه اربعه جایز نیست. وی در ذیل این

۱. «التقلید فی الشرع الرجوع إلى قول لا حجة لقائله علیه و الإتباع ما ثبت علیه الحجة و الإتباع فی الدین متبوع و التقلید ممنوع»؛ (دهلوی مدنی، احمد بن محمد، تاریخ أهل الحدیث، ص ۱۱۷-۱۱۶).

۲. ابن‌تیمیه، احمد، المسودة فی أصول الفقه، ص ۴۶۲.

آیه شریفه «اتبعوا ما انزل اليكم من ربكم ولا تتبعوا من دونه اولياء»^۱ می‌گوید: تقلید از یک شخص خاص، این علم را برای شخص حاصل نمی‌کند که از امر نازل شده‌ی خداوند پیروی کرده باشد. محمد بن عبدالوهاب در کلامی، خود را مقلد احمد بن حنبل^۲ و مقلد کتاب، سنت، سلف صالح و اقوال ائمه اربعه دانسته است.^۳ او با ذکر تقلید از ائمه مذاهب اربعه، عدم انحصار در یک مذهب را تبیین کرده است. محمد امین شنیطی تقلید عام را از موارد اختلافی بیان کرده و به نظر او، تقلید شخص عامی از مجتهد، اتباع محسوب نمی‌شود و در تعریف تقلید مشروع قرار دارد. او بیان می‌کند: تقلیدی که در نزد متأخرین مورد اختلاف قرار گرفته، تقلید از مجتهد معین، یا همان انحصار در تقلید است که این نوع تقلید از بدعت‌های قرن چهارم است.^۴ ابن عثیمین در کلامی، تقلید ائمه اربعه را خطا دانسته و می‌گوید: انسان نباید در تقلید، منحصر به یک امام شود.^۵ او تقلید را به دو نوع تقسیم نموده و یک قسم از آن را حرام دانسته و آن را تقلید عام نامیده است. در این تقلید، شخص، مذهب و مجتهد معینی را انتخاب کرده و از آن مذهب و مجتهد معین تقلید می‌کند؛ اما تقلید خاص را جایز دانسته که شخص مکلف در هر مسئله‌ای می‌تواند از مجتهدی جداگانه تقلید نماید؛ البته وی این نوع تقلید را تنها منحصر در دو گروه نموده است؛ گروه اول، عوام جامعه هستند. عوام قدرت شناخت احکام را ندارند؛ به همین جهت، تقلید خاص بر آنان واجب است؛ گروه دوم، مجتهدی است که به دلیل عدم توانایی در یک مسئله و یا به علت ضیق وقت، نتوانسته استنباط نماید. تقلید بر این گروه جایز خواهد بود؛^۶ بنابراین آنچه بیان شد، نشان‌دهنده‌ی این است که آنان منکر مطلق تقلید نیستند؛ بلکه نوعی از تقلید به نام تقلید عام را حرام می‌دانند و تعابیری که به حرمت تقلید اشاره دارد، بیان‌گر همین نوع تقلید است؛ اما تقلید خاص را برای عوام جامعه جایز دانسته که

۳۱. سوره اعراف، آیه ۳.

۳۲. ابن عبدالوهاب، محمد، مؤلفات ابن عبدالوهاب، ص ۱۰۷.

۳. همان، ص ۹۶.

۴. شنیطی، محمد امین، أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن، ج ۷، ص ۳۰۷.

۳۵. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۱۰، ص ۱۰۸۰.

۶. ابن عثیمین، محمد بن صالح، الاصول من علم الاصول، ص ۶۹۵-۶۸۸.

در ذیل، مراد آنان از عوام جامعه روشن خواهد شد.

مراد از عوام جامعه

روشن شد که ابن عثیمین، تقلید خاص را برای عوام جامعه جایز می‌داند. حال سوال اینجاست که مراد از عوام جامعه در دیدگاه سلفی‌ها چه کسانی هستند؟ آنچه از سخنان و مکتوبات سلفی‌ها به دست می‌آید، محدود بودن عوام جامعه است. سلفی‌ها به تعبیر ابن-عثیمین، عوام را به کسی می‌گویند که قادر به شناخت احکام نباشد؛^۱ بنابراین اگر کسی شناخت اجمالی به ادله احکام داشته باشد، اجازه به تقلید از کسی را ندارد؛ لذا محمد بن عبدالوهاب در عبارتی می‌گوید: ما تا زمانی مقلد هستیم که دلیلی از کتاب و سنت، مخالف نظرات علما نداشته باشیم؛ اما اگر دلیلی باشد، مقلد نخواهیم بود.^۲ تحلیل کلام او این است که تقلید، تنها در زمان حاجت جایز است. زمان حاجت نیز زمانی است که دلیلی از کتاب و سنت نداشته باشیم. ابن عثیمین در تأکید کلام ابن قیم می‌نویسد: علم معرفتی است که تنها با دلیل به دست می‌آید و اگر بدون دلیل باشد، تقلید نامیده می‌شود؛ بنابراین تقلید تنها در زمان حاجت جایز است؛ این گونه نیست که عموم مردم در هر زمانی بتوانند تقلید نمایند.^۳ این دیدگاه ابن عثیمین در علم و معرفت سبب شده تا او، مجتهد در مذهب را مصداق اهل علم نداند؛ زیرا دیدگاه مجتهد در مذهب، مقلد امام مذهب است؛ بنابراین طبق آیه شریفه «فاسألوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون»^۴ فرد عامی نمی‌تواند به شخصی که اهل علم نیست و مقلد محسوب می‌شود مراجعه نماید و به همین دلیل، رجوع به آن عالم، جز در مواقع ضرورت^۵ جایز نمی‌باشد.^۶

۱. همان.

۲. ابن عبدالوهاب، محمد، مؤلفات ابن عبدالوهاب، ص ۴۰.

۳. «فإن الناس لا يختلفون في أن العلم هو المعرفة الحاصل على دليل وأما بدون الدليل فإنما هو تقليد وأن ذلك جائز عند الحاجة وعدم العالم المجتهد وهو أصح الأقوال وعليه العمل»؛ (ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۱، ص ۸۴).

۴. سوره نحل، آیه ۴۳.

۵. ضرورت، موردی است که شخص مکلف یا توانایی مراجعه به ادله را ندارد و یا در ضیق وقت، دلیلی پیدا نکرده است.

۶. «لأن المقلد ليس إلا نسخة كتاب من مذهب من يقلده، وليس من العلماء»؛ (ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع

جایگاه اتباع در نزد سلفیه

برخی از سلفی‌ها صراحتاً به مسئله اتباع پرداخته و اتباع را امری بین تقلید و اجتهاد می‌دانند.^۱ البانی تقلید را جز در مواقع ضرورت جایز ندانسته و اجتهاد را بر هر کسی واجب نکرده است. تنها چیزی که بر مردم واجب و لازم شمرده شده، امری به نام اتباع است. او اتباع را بین اجتهاد و تقلید می‌داند و می‌نویسد: در بین مردم کسانی هستند که علمی دارند، ولی به درجه اجتهاد نرسیده‌اند. اینان می‌توانند دلائل احکام را تشخیص دهند و تنها تفاوت این افراد با مجتهد در قوه استنباط است؛ به همین دلیل، این افراد نمی‌توانند همانند مردم عامی تقلید نمایند و از جهت اینکه قوه استنباط ندارند، باید راه سومی را انتخاب کنند که اتباع نام دارد.^۲ محمد عید عباسی می‌نویسد: کسانی که حرمت مطلق تقلید را به ما نسبت داده‌اند دروغ گفته‌اند و کسانی که وجوب اجتهاد را برای هر شخصی به ما نسبت داده‌اند نیز، دروغ گفته‌اند؛ چرا که نظر ما این است که در بین جامعه، کسانی هستند که نه جاهل هستند و نه مجتهد؛ بلکه از علم بهره‌ای دارند که این افراد، اهل اتباع هستند؛ به همین جهت، اینان نمی‌توانند تقلید و اجتهاد کنند و تنها وظیفه آنان اتباع است.^۳ ادله این افراد این است که هر شخصی به هر مقداری که می‌تواند، باید از کتاب و سنت پیروی کند و این همان قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿اتبعوا ما انزل الیکم من ربکم ولا تتبعوا من دونه اولیاء﴾،^۴ ﴿وما آتاکم الرسول فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا﴾؛^۵ بنابراین هر کسی که توانایی به‌دست آوردن ادله را ندارد، باید مرتبه‌ای از آن تنزل کند که در این صورت، وظیفه او اتباع می‌شود و اگر شخصی بود که توان اتباع را نیز نداشت، مرتبه‌ای تنزل می‌کند و وظیفه او تقلید می‌شود.^۶

فتاوی و رسائل، ج ۲۶، ص ۴۱۵.

۱. شتری، سعد بن ناصر، تقلید و احکامه، ص ۳۳.

۲. البانی، محمد، مجموعه فتاوی البانی، ج ۲، ص ۱۶۷.

۳. عباسی، محمد عید، بدعة التعصب المذهبی، ص ۱۵.

۴. سوره اعراف، آیه ۳.

۵. سوره حشر، آیه ۷.

۶. عباسی، محمد عید، بدعة التعصب المذهبی، ص ۱۵.

برخی دیگر از سلفی‌ها تنها به اثبات اتباع بسنده کرده و سخنی درباره موضع اتباع و محدوده آن بیان نکرده‌اند. سلیمان بن آل‌شیح می‌نویسد: شخص مکلف باید به دلایل قول مجتهد دست پیدا کند و با به‌دست آوردن دلیل، یا موافق مجتهد و یا مخالف مجتهد می‌شود؛ اگر موافق نظر مجتهد شد، مقلد او محسوب نمی‌شود.^۱ با این کلام، آل‌شیح نیز وظیفه اصلی هر مسلمانی را اتباع می‌داند. ابن‌عثیمین تقلید را تنها در دو مورد جایز می‌داند؛ ابتدا مقلد عامی که قدرت شناخت احکام را ندارد و دوم مجتهدی که در مسئله-ای توان اجتهاد ندارد یا فرصت استنباط ندارد. ابن‌عثیمین موضع وجوبی و موضع جوازی تقلید را بیان نموده است؛ در واقع تقلید را برای شخص عامی که قدرت شناخت احکام را ندارد واجب است. او تقلید را برای مجتهدی که امر ضروری برایش رخ داده و فرصت استنباط ندارد نیز جایز دانسته است. غیر از این دو موضع، دو موضع دیگر باقی می‌ماند که به‌نظر ابن‌عثیمین از مواضع تقلید به‌شمار نمی‌روند؛ موضع اول، مجتهدین در غیر موارد ضرورت است؛ دوم، افرادی که نه عامی هستند و نه مجتهد و به ادله احکام شناخت دارند، اما قدرت استنباط ندارند.^۲

بنابراین از کلمات سلفی‌ها می‌توان نتایجی را به‌دست آورد: اولاً، آنان اتباع را امری بین تقلید و اجتهاد می‌دانند؛ ثانیاً، با تبیینی که در جایگاه تقلید صورت گرفت، روشن شد که آنان وظیفه اصلی مکلف را اتباع قرار داده و تقلید را تنها در ضرورت و حاجت برای عامه مردم، جایز دانسته‌اند؛ ثالثاً عامه مردم را نیز در دایره محدودی تعریف کرده‌اند.

بررسی اشکالات اتباع

نسبت به اتباع از دیدگاه سلفی‌ها اشکالاتی وارد است که چند مورد از آن اشکالات عبارت‌اند از:

۱. استنباط باطل از تقلید: استنباط باطل سبب شده تا آنان قول مجتهد را از مصادیق قول اهل علم به‌شمار نیاورند. دیدگاه‌های راجع به قول مجتهد را می‌توان در دو قول

۱. آل‌شیح، سلیمان بن عبدالله، التوضیح عن توحید الخلاق، ص ۵۳.

۲. ابن‌عثیمین، محمد صالح، الاصول من علم الاصول، ص ۶۸۴.

خلاصه نمود.

الف: برخی از اصولی‌ها بین معنای رایج و معنای اصطلاحی تقلید تفاوت قائل شده‌اند که عبارت‌اند از:

۱/۱. معنای رایج تقلید در بین عامه مردم، پیروی کورکورانه از شخص دیگر می‌باشد. تقلید به این معنا، در رجوع عامی به اهل علم و مجتهد صحیح نیست؛ زیرا مجتهد از اهل علم به‌شمار می‌رود و این معنای تقلید بر آن باطل است؛ بنابراین تقلید به این معنا حرام خواهد بود و قول عامی برای عامی و مجتهد برای مجتهد دیگر، از این قسم خواهد بود.

۲/۱. تقلید به معنای اصطلاحی، رجوع به قول مجتهد است. در این نوع تقلید، مقلد با اعتقاد به اهل علم بودن مجتهد از او تقلید می‌کند و تنها از ادله‌ی مجتهد آگاه نیست؛ بنابراین کاملاً متفاوت از تعریف عامیانه تقلید است. نهایتاً رجوع مردم به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، رجوع به اجماع یا رجوع عامی به مجتهد به‌خاطر همراه داشتن «حجیت» و «دلیل»، تقلید محسوب نمی‌شوند؛ گرچه مقلد از دلایل آنان آگاه نیست و دنبال دلایل آنان نیز نمی‌گردد؛ اگرچه رجوع عامی به مجتهد را در عرف تقلید می‌گویند، اما این معنای رایج در بین عامه مردم نیست.^۱

ب: کسانی که تقلید را به معنای اتباع یا اخذ قول از کسی که قولش حجت نیست، تعریف نموده‌اند.^۲ این تعریف مطابق با تعریف رایج در بین عامه مردم «پیروی کورکورانه» است؛ از جمله قائلان این قول، سلفی‌ها هستند. آنان معتقدند که مجتهدان به دلیل عدم حجیت قول آنان (بدون ارائه دلیل)، شامل تعریف تقلید شده و پیروی شخص عامی از مجتهد، تقلید محسوب می‌شود. آنان دلیل قول خود را این‌گونه بیان نموده‌اند که

۱. «إینه قبول قول الغير من غیر حجة»؛ (شتری، سعد بن ناصر، الأصول و الفروع، ص ۵۲۸)؛ (ابن نجار، محمد بن احمد، شرح الکوکب المنیر، ج ۴، ص ۵۲۳)؛ (آمدی، علی بن محمد، الإحکام فی أصول الأحکام، ج ۴، ص ۲۲۱)؛ (ابن حاجب، عثمان بن عمر، مختصر منتهی السؤل و الأمل فی علمی الأصول و الجدل، ج ۲، ص ۱۲۴۸)؛ (جرجانی، علی بن محمد، کتاب التعریقات، ص ۶۴).

۲. «إتباع من لیس قوله حجة»؛ (ابن عثیمین، محمد بن صالح، الأصول من علم الأصول، ص ۶۸۳).

مجتهد از اهل علم به‌شمار نمی‌رود. ابن عثیمین مجتهدی که آرای خود را از امام مذهب خود دریافت نموده، اهل علم نمی‌داند؛ زیرا خود او را مقلد امام مذهب می‌داند؛ بنابراین طبق آیه «فاسألوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون»، فرد عامی نمی‌تواند به شخصی که اهل علم نیست و مقلد محسوب می‌شود، مراجعه نماید و به‌همین دلیل، تقلید جز در مواقع ضروری جایز نیست.^۱

بنابراین بین این دو قول در نحوه تعریف تقلید، تفاوت وجود دارد. تعریف اول، قول مجتهد را همانند قول پیامبر ﷺ اجماع و قول صحابه را حجت به‌شمار آورده و به‌همین دلیل، رجوع عامی به مجتهد را داخل در تعریف تقلید رایج در بین عامه مردم نمی‌دانند. گروه دوم با توجه به تعریفی که از تقلید ارائه داده‌اند، قول مجتهد را حجت ندانسته و به‌همین دلیل، قول مجتهد را در تعریف تقلید رایج در بین عامه مردم داخل کرده‌اند.^۲ این اختلاف آشکار نتیجه چگونگی تعریف تقلید است. سلفی‌ها تقلید را با قید «بلا حجة»^۳ بیان کرده‌اند. آنان درصدد بیان این هستند که قول مجتهد بلا حجت و دلیل است؛ در حالی که سایر علمای اهل سنت، تقلید را با قید «من غیر حجة»^۴ تعریف کرده‌اند. مراد آنان سوال نکردن از حجت و دلیل است. این قید نشان‌دهنده‌ی حجیت‌نداشتن قول مجتهد نیست؛ نتیجه تعریف سلفی‌ها از تقلید، اهل علم نبودن مجتهد است و ثمره اهل علم نبودن مجتهد، حرمت تقلید از آنان است؛ حتی ابن تیمیه نیز برخلاف نظریه سلفی‌ها، تقلید را دو نوع بیان کرده و تقلید را از جهت دلالت، به حق یا باطل، و از جهت حکم، به مشروع یا غیر مشروع تقسیم کرده است. تقلید از پیامبر ﷺ و اهل اجماع، حق و مشروع و واجب شمرده می‌شود؛ اما تقلید عامی از علما به‌دلیل ظنی بودن قول آنان واجب نیست؛ بلکه جایز است.^۵ استدلال ابن تیمیه در این مسئله نیز برخلاف قول سلفی‌ها

۱. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی، ج ۱۱، ص ۸۴.

۲. ابن عثیمین، محمد بن صالح، الأصول من علم الأصول، ص ۶۸۳.

۳. «إتباع من لیس قوله حجة»؛ (همان، ص ۶۸۳).

۴. شتری، سعد بن ناصر، الأصول و الفروع، ص ۵۲۸.

۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۲۰، ص ۱۷؛ شتری، سعد بن ناصر، شرح مختصر روضة الناظر، ج ۲، ص ۹۸۲.

است؛ گرچه ابن تیمیه نیز در جهت تضعیف تقلید سخن گفته، اما همانند سلفی‌ها قول مجتهد را از حجیت ساقط نکرده و در نهایت، به جواز تقلید از عالم، حکم داده است.

۲. سلفی‌ها در مسئله اِتِّباع، بین معنای اصطلاحی و لغوی آن خلط کرده‌اند؛ همان‌گونه که بیان شد، معنای اصطلاحی اِتِّباع را می‌توان به معنای عام و معنای خاص تقسیم کرد. سلفی‌ها با به‌کارگیری دلایل معنای عام، درصدد اثبات معنای خاص برآمده‌اند و این امریست که بطالانش واضح است. محمد بن عبدالوهاب به این آیات در اثبات اتباع استناد کرده که عبارت‌اند از: ^۱ «فَاتَّبِعُونِي يَحَبِّبْكُمْ اللَّهُ»، ^۲ «وَاتَّبِعُوا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»^۳ و «وَيَتَّبِعْ غَيْرِ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ»^۴ البانی با آیه شریفه «اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رِبْكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ»^۵ درصدد اثبات اتباع برآمده است؛^۶ علاوه بر این آیات، به آیات دیگری مانند آیه ۶۳ سوره اسراء، آیه ۱۰۸ سوره یوسف، آیه ۳۸ سوره بقره، آیه ۵۳ سوره آل عمران و آیه ۱۸ سوره زمر نیز استدلال شده است.

اولاً؛ تمام آیاتی که سلفی‌ها برای اثبات مسئله اِتِّباع بیان کرده‌اند، بر معنای عام اِتِّباع دلالت دارد و نمی‌توان آن را در معنای خاص استعمال کرد.

ثانیاً؛ معنای اِتِّباع در این آیات، مطلق پیروی است و هیچ قرینه‌ای بر معنای خاص اِتِّباع وجود ندارد؛ اگر گفته شود مراد از اِتِّباع، پذیرفتن قول دیگری همراه با دلیل است، تاویل بدون دلیل خواهد بود.

۳. آسیب‌های اِتِّباع در جامعه

۱/۳. فردی که اهل اتباع است، یا علم اجمالی، یا علم تفصیلی به احکام دارد. در صورت اول، به‌صرف شناخت اجمالی آنان، مکلف قادر به رسیدن به واقعیت نخواهد بود؛ در حالی که آیات و روایات متشابه و متعارض و مجمل فراوانی در میان ادله وجود دارند.

۱. ابن عبدالوهاب، محمد، مبحث الإجتهد و الخلاف، ص ۷.

۲. سوره آل عمران، آیه ۳۱.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۵۸.

۴. سوره نساء، آیه ۱۱۵.

۵. سوره اعراف، آیه ۳.

۶. البانی، محمد ناصرالدین، أصل صفة صلاة النبي، ج ۱، ص ۵۳.

تنها فرقی که این شخص با فرد عامی دارد این است که تنها، شناخت اجمالی به ادله دارد؛ اما این شناخت اجمالی موجب دست‌یافتن آن فرد به احکام واقعی نخواهد بود. این بدان دلیل است که شناخت احکام واقعی به شناخت تفصیلی دلایل متشابه و محکم، و به استنباط نیاز دارد و این فرد که بهره مختصری از علم دارد، توان این شناخت و استنباط را ندارد؛ در صورت دوم، شخص علم تفصیلی به احکام داشته و خود مجتهد است و نیاز به تبعیت از مجتهد دیگر ندارد؛ علاوه بر آن، دلیل‌ها مختلف هستند و هر مجتهدی دلیلی را نقل می‌کند و در نتیجه، فتاوی و دلایل مختلف می‌شوند و عوام مردم نتیجه می‌گیرند که چرا در اسلام و روایات، اختلاف وجود دارد؛ به‌خاطر اینکه در گفتار معصوم اختلاف است! بنابراین در صورت داشتن علم اجمالی، شخص فرقی با عوام ندارد و در صورت دوم، با داشتن علم تفصیلی از اهل اتباع به‌شمار نمی‌آید.

۲/۳. سلفی‌ها اِتِّباع را بر کسانی که توانایی شناخت ادله را دارند (غیر از مجتهدان)، واجب کرده‌اند و به‌نوعی وظیفه اکثریت در تکلیف قرار داده‌اند؛ در حالی که تقلید به‌اجماع، بین علما پذیرفته شده است.^۱ تقلید به‌عنوان امر اکثریت در رسیدن به تکلیف مکلفان است؛ اما آنان تقلید را تنها از باب ضرورت، همانند خوردن گوشت مردار دانسته‌اند.^۲

۳/۳. یکی از پیامدهای اِتِّباع، کنار گذاشتن اجتهاد است؛ غالب مردمی که وظیفه آنان اِتِّباع شده است، دیگر نیازی به اجتهاد نخواهند داشت و به‌نوعی، هر شخصی با شناخت اجمالی از ادله‌ی احکام، به آن عمل خواهد کرد؛ این نیز علاوه بر ضربه‌زدن به جایگاه اجتهاد و علما، آثار مخرب‌تری در فتوای افراطی دارد. علتش نیز این است که اِتِّباع می‌تواند بر اساس هوای نفس باشد و شخص، هر چه را که تمایل داشته باشد، به اسم اِتِّباع انجام خواهد داد.

۱. قرافی، احمد بن ادریس، شرح تنقیح الفصول، ص ۱۹.

۲. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی، ج ۲۶، ص ۴۱۵.

نتیجه

آنچه از تحقیق حاضر به دست آمد اینکه، اِتِّباع در نظر سلفی‌ها به معنای «اخذ قول دیگری همراه با دلیل» است. برخی از عالمان سلفی، به این معنای اِتِّباع به صراحت اشاره کرده و جایگاه آن را مشخص نموده‌اند. دسته‌ای دیگر از آنان، تنها به اثبات اِتِّباع بسنده کرده و به موضع اِتِّباع که بین اجتهاد و تقلید است، اشاره‌ای نکرده‌اند. هدف اصلی در نگاشتن این تحقیق، پی‌بردن به ماهیت اِتِّباع بود. با بررسی‌های صورت‌گرفته مشخص شد که سلفی‌ها دو کار اساسی انجام داده‌اند که نتیجه آن، ایجاد بدعت در اسلام بوده است. اولین کار آنان این بود که تقلید را تنها در دو مورد جایز شمرده و دایره تقلید را بسیار کوچک کرده‌اند؛ دومین عمل آنان این بود که اِتِّباع را به عنوان وظیفه اکثریت مردم در تکلیف قرار داده و اِتِّباع را به غیر از مجتهدان، بر هر شخصی که توانایی شناخت دلیل و حجت را دارد، واجب نمودند؛ با وجود این، دایره اِتِّباع بسیار گسترده شده و اکثر افراد را فرا می‌گیرد و تقلید را تنها مختص عوامی قرار می‌دهد که به هیچ عنوان، راه شناخت برای آنان میسر نیست. این نظریه سلفی‌ها، بدعتی است که غیر از آنان، کسی بدان اشاره نکرده است و مشهور مذاهب اهل سنت، مردم را در راه رسیدن به احکام، یا مجتهد و یا مقلد دانسته‌اند؛ نتیجه‌ی این گسترده‌گی اِتِّباع، آثار مخربی است که در جامعه گذاشته و باعث به وجود آمدن گروه‌های افراطی در دین شده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن تیمیہ حرانی، احمد، **المسودة في أصول الفقه**، تحقيق: محمد محيي الدين عبدالحميد، بی جا: دارالكتاب العربي، بی تا.
۳. ابن تیمیہ حرانی، احمد، **مجموع الفتاوى**، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدينه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ۱۴۱۶ق.
۴. ابن حاجب، عثمان بن عمر، **مختصر منتهى السؤوال والامل فى علمى الاصول والجدل**، تحقيق: نذير حماد، بيروت: دارالحزم، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۵. ابن عبدالبر، يوسف، **جامع بيان العلم وفضله**، تحقيق: أيد الأشبال الزهيرى، عربستان: دار ابن الجوزى، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۶. ابن عبدالوهاب، محمد، **مبحث الاجتهاد والخلاف**، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد السدحان، عبدالله بن عبد الرحمن الجبرين، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود، بی تا.
۷. ابن عبدالوهاب، محمد، **مولفات محمد بن عبدالوهاب**، رياض: جامعة الامام محمد بن سعود، بی تا.
۸. ابن عثيمين، محمد صالح، **الاصول من علم الاصول**، عربستان: دار ابن الجوزي، چاپ چهارم، ۱۴۲۶ق.
۹. ابن عثيمين، محمد صالح، **مجموع فتاوى و الرسائل**، تحقيق: فهد بن ناصر بن ابراهيم، بی جا: دارالوطن، دارالثريا، ۱۴۱۳ق.
۱۰. ابن عثيمين، محمد بن صالح، **مجموع فتاوى ورسائل ابن عثيمين**، تحقيق: فهد بن ناصر بن ابراهيم السليمان، عربستان: دارالوطن، ۱۴۱۳ق.
۱۱. ابن فارس، احمد، **معجم مقاييس اللغة**، قم: مكتب الاعلام الاسلامي، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۱۲. ابن قدامه مقدسى، عبدالله بن احمد، **روضة الناظر وجنة المناظر في أصول الفقه على مذهب الإمام أحمد بن حنبل**، رياض: موسسه ريان، چاپ دوم، ۱۴۲۳ق.
۱۳. ابن قيم جوزيه، محمد، **إعلام الموقعين عن رب العالمين**، تحقيق: محمد عبدالسلام ابراهيم، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۱۴. ابن منظور، محمد بن مكرم، **لسان العرب**، بيروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۱۵. ابوجيب، سعدى، **القاموس الفقهي لغة و اصطلاحات**، دمشق: دارالفكر، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۱۶. ازهرى، محمد بن احمد، **تهذيب اللغة**، بيروت: دار احياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۱۷. آلبانى، محمد ناصرالدين، **أصل صفة صلاة النبي صلى الله عليه وسلم**، رياض: مكتبة

- المعارف، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۱۸. آل شیخ، سلیمان بن عبدالله، **التوضیح عن توحید الخلاق**، ریاض: دارطیبة، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۱۹. آمدی، علی بن محمد، **الإحكام في أصول الأحكام**، تحقیق: سید الجمیلی، بیروت: دارالکتاب العربی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۲۰. بخاری، محمد امین، **تیسیر التحریر**، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۲۱. بدران دومی، عبدالقادر، **نزهة خاطر العاطر**، بی جا: بی نا، بی تا.
۲۲. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، **دروس للشيخ عبدالعزيز بن باز**، بی جا: بی نا، بی تا.
۲۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية**، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۳۷۶ق.
۲۴. حکمت الرحمة، **قراءة في المنهج الحديثي عند الالباني**، بی جا: مرکز الطباعة والنشر، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
۲۵. دهلوی مدنی، احمد بن محمد، **تاریخ اهل الحديث**، بی جا: بی نا، بی تا.
۲۶. سمرقندی، علاء الدین، **میزان الاصول فی نتایج العقول**، قطر: مطابع الدوحة الحدیثة، ۱۹۸۴م.
۲۷. شاطبی، ابراهیم بن موسی، **الاعتصام**، تحقیق: سلیم بن عیدالهلالی، عربستان: ابن عفان، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۸. شری، سعد بن ناصر، **التقليد احكامه وانواعه**، ریاض: دارالوطن، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۲۹. شری، سعد بن ناصر، **الاصول و الفروع**، ریاض: دارکنوز اشبیلیا، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۳۰. شری، سلیمان بن عبدالعزیز، **شرح مختصر روضة الناظرین**، ریاض: دارالتدمریه، چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
۳۱. شنیطی، محمد امین، **أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن**، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۳۲. شوکانی، محمد بن علی، **إرشاد الفحول إلي تحقیق الحق من علم الأصول**، تحقیق: احمد عزو عنایة، بی جا: بی نا، بی تا.
۳۳. صنعانی، محمد بن اسماعیل، **أصول الفقه المسمى إجابة السائل شرح بغية الآمل**، تحقیق: حسین بن احمد السیاهی و حسن محمد مقبولی الأهدل، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۹۸۶م.
۳۴. طباطبایی، محمد حسین، **الميزان في تفسير القرآن**، بیروت، مؤسسة الأعلمی للطبوعات،

- چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
۳۵. عباسی، محمد عید، **بدعة التعصب المذهبی**، عمان: مكتبة الاسلاميه، بی تا.
۳۶. فتوحی، محمد بن علی، **شرح الكوكب المنير**، تحقیق: محمد الزحیلی، نزیه حماد، ریاض: مكتبة العبيكان، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
۳۷. قرافی، احمد بن ادريس، **شرح تنقيح الفصول**، تحقیق: طه عبدالرؤوف سعد، قاهره: شركت فنی متحده، چاپ اول، ۱۳۹۳ق.
۳۸. قرشی، علی اکبر، **قاموس القرآن**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۱ش.
۳۹. مرداوی، علی بن سلیمان، **التحییر شرح التحریر فی أصول الفقه**، تحقیق: عبدالرحمن الجبرین، ریاض: مكتبة الرشد، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۴۰. معلمی یمانی، عبدالرحمن، **تحقیق الکلام فی المسائل الثلاث الاجتهاد و التقليد، والسنة والبدعة، العقيدة**، تحقیق: علی بن محمد عمران، محمد عزیز شمس، مکہ: دارالعلم الفوائد، بی تا.